

فایده‌گرایی در ادبیات معاصر فرانسه. مورد مطالعاتی: آنتوان کمپانیون

چکیده

نوشته کنونی آنتوان کمپانیون را نماینده جریانی می‌داند که به ادبیات مفید در دوران معاصر باور دارد. کمپانیون در نخستین درس‌گفتارش در گُلز دو فرانس تحت عنوان *ادبیات به چه کار می‌آید؟* معتقد است که دوران پرسشی چون «ادبیات چیست؟» به سر آمده است و زین‌پس باید به پرسش مهم‌تری چون «چرا و چگونه باید پیرامون ادبیات سخن گفت؟» پاسخ داد. گذر از رویکرد سرشت‌شناختی به رویکرد کارکردشناختی شاهی است برای بحران معاصر ادبیات و مطالعات ادبی در دانشگاه که از سال 2005 میلادی به این سو کتاب‌های بسیاری پیرامون آن در فرانسه چاپ شده است. نوشته کنونی می‌کوشد با رویکردی تحلیلی و مقایسه‌ای، افزون بر معرفی جستار کوتاه کمپانیون، آن را با دیگر نوشته‌های هم‌دورانش مقایسه کند. این تحلیل انتقادی نشان می‌دهد که جستار کمپانیون، با وجود عنوان گیرایش، نمی‌تواند به اهدافش برسد زیرا علی‌رغم باور به ادبیات-گفتمان، همچنان در بسیاری از سطوح تعریفی محدود از ادبیات ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: نظریه ادبیات، ادبیات معاصر فرانسه، کمپانیون، فایده‌گرایی، بحران

مقدمه

عنوان نخستین درس‌گفتار آنتوان کمپانیون¹ هنگام کسب کرسی ادبیات مدرن و معاصر فرانسه در موسسه آموزشی و پژوهشی گُلز دو فرانس² «ادبیات به چه کار می‌آید؟»³ است. او درس‌گفتارش را به تاریخ 30 نوامبر 2006 میلادی ایراد و درست یک سال پس از آن (2007) انتشارات فایار آن را در قالب کتابی با نام *ادبیات به چه کار می‌آید؟*⁴ در مجموعه گُلز دو فرانس چاپ می‌کند.

گرچه این کتاب کوتاه رویکردی خوشبینانه و فایده‌گرا به ادبیات دارد، اما در مجموعه‌ای از نوشته‌ها جای می‌گیرد که از سال 2005 میلادی به این سو به بحران ادبیات و مطالعات ادبی در فرانسه می‌پردازند، بحرانی که هم در سطح جامعه شاهد آنیم و هم در دانشگاه که خود پیرامون فضیلت‌های ادبیات تردید دارد و رقیب آن، از جمله آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را بر آن برتر می‌شمرد (Compagnon Littérature 30-31). اگرچه این درس‌گفتار می‌کوشد تا پاسخی باشد برای بی‌اعتباری، زوال و یا حتی مرگ «ادبیات» که برخی آن را مطرح کرده‌اند اما هم‌زمان به‌نوعی بر آن صحنه می‌گذارد.⁵ در حقیقت، کمپانیون می‌کوشد در این کتاب به پرسشی بنیادین پاسخ دهد: چرا و چگونه باید پیرامون ادبیات در سده بیست‌ویکم سخن گفت⁶ (Compagnon Littérature 17). به باور کمپانیون، تنزل فرهنگ ادبی

¹. Antoine Compagnon

². Collège de France

³. *La Littérature, pour quoi faire ?*

⁴. روح... حسینی این کتاب را به‌همراه درس‌گفتاری از امبرتو اکو (برخی کارکردهای ادبیات) و توماس پاول (چگونه به ادبیات گوش فرادهمیم؟) به فارسی ترجمه و در کتابی با نام *فایده ادبیات* چاپ کرده است.

⁵. جوان فانربر (Johan Faerber) در *پسا ادبیات* معتقد است که رویکرد افرادی چون کمپانیون نسبت به ادبیات هم‌روز کاملاً برخاسته از نارضایتی و گریز آنها از این ادبیات است چه آنها با اتخاذ رویکردی یکسر تاریخی دوران معاصر را نادیده می‌گیرند و تنها به برشمردن کارکردهای ادبیات در دوران پیشین می‌پردازند.

⁶. باوجود رویکردهای متفاوت، تقریباً چنین پرسش مشابهی را می‌توان در عنوان کتاب ونسان ژوو (Vincent Joue) (*چرا باید ادبیات خواند؟*)، ژان-ماری شفر (Jean-Marie Schaeffer) (*محیط‌شناسی موجز مطالعات ادبی. چرا و چگونه باید ادبیات خواند؟*)، ایو سیئون (Yves Citton) (*خوانش، تاریل، تازسازی مطالعات ادبی به چه کار می‌آید؟*) و کلود لوبیگو (Claude Le Bigot) (*شعر به چه کار می‌آید؟*) مشاهده کرد.

موجب شده است تا حتی بحث پیرامون کارایی ادبیات از پرسش سنتی «ادبیات چیست؟»¹ مهم‌تر جلوه کند (Compagnon Littérature 31-32).

جستار کنونی می‌کوشد پاسخی برای پرسش‌هایی زیر بیابد: 1- دلایل‌های برتری یافتن رویکرد کارکردشناختی به رویکرد سرشت‌شناختی در مطالعات ادبی معاصر فرانسه چیست؟ 2- کارکردهای بنیادین ادبیات از منظر رویکرد کارکردشناختی، از یک سو، و محدودیت‌های رویکرد رویکرد سرشت‌شناختی به ادبیات، از سوی دیگر، کدامند؟ 3- توانایی‌ها و کاستی‌های رویکرد کارکردشناختی به ادبیات که جستار کوتاه کمپانیون را می‌توان نماینده آن دانست چیست؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، نخست به معرفی کوتاه کتاب کمپانیون می‌پردازیم. این مهم مجال آن را فراهم می‌سازد تا افزون بر آشنایی با اندیشه‌های کمپانیون به پرسش دوم پاسخ دهیم. سپس، می‌توانیم با روش استقرائی و مقایسه‌ای (مقایسه اندیشه‌های کمپانیون با نوشتارهای (موافق و مخالف) مهم نظریه‌پردازان هم‌دوران‌ش)، به برخی از مهم‌ترین خاستگاه‌های فایده‌گرایی در ادبیات معاصر فرانسه دست یابیم. سرانجام، این دو روش به ما در دسترسی به کارایی‌ها و به‌ویژه کاستی‌های رویکرد کارکردشناختی معاصر به ادبیات فرانسه یاری می‌رساند.

فرضیه‌های پژوهش کنونی به شرح زیرند: خاستگاه پیدایش نوشته‌های بی‌شماری چون جستار کمپانیون را در دو دهه نخست سده بیست و یکم باید در پدیده «بحران ادبیات»، پیدایش شیوه‌های نوین بیان تجربه انسانی و کمبود منابع توجه انسان هم‌روزگار جست. اگرچه خودآیینی حاکم در نگرش سرشت‌شناختی به ادبیات-متن، افزون بر محدود ساختن دامنه ادبیات، به بحران کتاب‌خوانی دامن می‌زند، اما سلطه اصل منفعت‌گرایی بر جامعه و سیاست، موجب می‌شود رویکرد فایده‌گر، با وجود بی‌توجهی‌اش به شعر معاصر فرانسه، در راستای اهداف نظام سرمایداری نوین به توانایی و کارایی ادبیات-گفتمان در دوران نمایشی معاصر پردازد.

1. پیشینه پژوهش

جستار کمپانیون را می‌توان در مجموعه نوشته‌های بی‌شماری جای داد که در دو دهه نخست سده کنونی پیرامون بی-ارزشی، بی‌اعتباری، افول، بحران و حتی مرگ ادبیات و پژوهش‌های ادبی در فرانسه چاپ شده است. گرچه هر یک از این نوشته‌ها با رویکردی خاص به واکاوی این بحران می‌پردازد اما می‌توان آنها را در دو دسته طبقه‌بندی کرد. در دسته نخست، می‌توان نظریه‌پردازان و کتاب‌های زیر را گنجانند: آلن ویان² در کتاب *بحران ادبیات: رمانتیسیم و مدرنیته (2005)*، ویلیام مارکس³ در کتاب *وداع با ادبیات. تاریخ یک بی‌اعتباری. از سده هجدهم تا سده بیستم (2005)*، ژان بسییر⁴ در کتاب *چه بر سر نویسندگان فرانسوی آمده است؟ از آلن رب-گریه تا جانانان لیتل (2006)*، دومینیک منگنو⁵ در کتاب *علیه سنت-پروست یا پایان ادبیات (2006)*، تودوروف⁶ در *ادبیات در مخاطره (2007)*، ریشار می‌یه⁷ در کتاب *افسون‌زدایی از ادبیات (2007)* و نظریه‌پرداز سوئیسی و نسان کوفمان⁸ در کتاب *اشتباه*

¹ به باور کسانی چون فیلیپ ویلن (Philippe Vilain)، در کتابی تحت عنوان *ادبیات بی‌ارمان پرسش بنیادینی چون «ادبیات چیست؟»* امروزه جای خود را به پرسش‌هایی چون «ادبیات به چه کار می‌آید؟» و حتی «چه چیزی ادبیات نیست؟» داده است (Vilain 10).

² Alain Vaillant

³ William Marx

⁴ Jean Bessière

⁵ Dominique Maingueneau

⁶ Todorov

⁷ Richard Millet

⁸ Vincent Kaufmann

مالارمه. ماجرای نظریه ادبی (2011). در تمامی این نوشته‌ها که همگی نگران نوعی بحران و مرگ ادبیات در دوران معاصرند، برداشتی محدود و زیباشناختی از ادبیات حاکم است که بیشتر دانشگاه به پشتیبانی از آن برمی‌خیزد. جستار کمپانیون، ادبیات به چه کار می‌آید؟ (2007)، را باید در دسته دوم گنجانید زیرا او همسو با نظریه‌پردازانی چون ایو سینتون در کتاب خواندن، تأویل و تازسازی. چرایی پژوهش‌های ادبی؟ (2007)، ژان-ماری شفر در کتاب بوم‌شناسی موجز پژوهش‌های ادبی. چرا و چگونه باید ادبیات را بررسی کرد؟ (2011) و الکساندر ژفن¹، در کتاب‌هایی چون بازسازی دنیا. رویارویی ادبیات فرانسه با سده بیست و یکم (2017)، و مفهوم ادبیات. از هنر برای هنر تا نوشته‌های مداخله‌جو (2021) به دفاع از ادبیات هم‌روزگار می‌پردازد و یکسری از پویایی آن سخن می‌گوید. این نوشته‌ها تعریف متفاوتی از ادبیات ارائه می‌دهند زیرا به گستردگی دامنه ادبیات و تعامل آن با شیوه‌های نوین بیان باور دارند.

در هم‌طیفان کمپانیون، ژفن، بیش از دیگران، بی‌اعتنا به گفتمان‌های زوال‌گرا و آخرالزمانی پیرامون ادبیات، کارکرد درمانی ادبیات هم‌روزگار را بررسی می‌کند. ردّ باور او به توانایی‌های ادبیات را حتی می‌توان در مقاله‌های او نیز جست: «آیا نویسندگان می‌توانند دنیا را دگرگون سازند؟» (2020)، «آیا ادبیات در سده بیستم مرده است؟» (2018)، «نفرت از ادبیات یا نفرت از خود؟» (2016)، «پایان من سرآغازی است دوباره: گفتمان‌های انتقادی پیرامون پایان ادبیات» (2009). در حقیقت، ژفن همواره با تمامی گفتمان‌هایی که برداشتی محدودکننده از ادبیات دارند و از مرگ آن سخن می‌رانند مخالفت است. در تقابل با مفهوم محدود، «آرمان‌گرا و زیباشناختی ادبیات که زاینده رمانتیسم» سده نوزدهم (Gefen Idée 13) است، ژفن با ارائه تعریفی گسترده از انگاره ادبیات به بررسی نوشته‌های ادبی معاصر و کارکردهای آن می‌پردازد. جستار کونی تلاشی است برای بررسی رویکرد فایده‌گرا به ادبیات معاصر فرانسه در نوشته‌های بالا که جستار کمپانیون مهم‌ترین نماینده آن به‌شمار می‌رود. نبود پژوهش مقایسه‌ای پیرامون فایده‌گرایی در ادبیات معاصر فرانسه، چه در ایران و چه در فرانسه، نویسنده این سطور را به نوشتن مقاله حاضر ترغیب کرده است.

2. دو رویکرد متفاوت به ادبیات

پیش از ورود به بحث، دلیل انتخاب کتاب کمپانیون را یادآور شویم. دونالد موریسون²، روزنامه‌نگار آمریکایی، در هفته‌نامه تایمز³ مورخ 21 نوامبر 2007 مقاله‌ای با نام «مرگ فرهنگ فرانسوی»⁴ می‌نویسد که مشاجره‌های قلمی و بحث‌های بی‌شماری⁵ را در فرانسه در پی دارد که به بسیاری از آنها در این مقاله اشاره خواهد شد. موریسون در این مقاله معتقد است که «کشور پروسست»⁶، مونه⁷، پیاف⁸ و تروفو⁹ جایگاه ابرقدرت فرهنگی را به دلیل ملی‌گرایی از دست داده است و محصولات فرهنگی فرانسه نمی‌تواند از مرزهای آن کشور گذر کند و دیگر فرانسه قادر نیست در

1. Alexandre Gefen

2. Donald Morrison

3. Times

4. «The death of french culture»

5. فائبر معتقد است یکی از دلایل پیدایش چنین مشاجره قلمی پس از چاپ مقاله موریسون درباره مرگ فرهنگ فرانسوی این است که پیش‌تر نوشته‌هایی به قلم خود فرانسویان پیرامون مرگ ادبیات فرانسه از سال 2005 منتشر شده و برای نوشته موریسون استدلال کافی را فراهم کرده بود (Faerber 10). هر یک از این نوشته‌های پوچ‌گرا و گذشته‌گرا به شیوه خود پایان دوران طلایی نویسندگان بزرگ را اعلام کرده بود.

6. Proust

7. Monet

8. Piaf

9. Trauffaut

عرصه‌های فرهنگ و اندیشه آثاری در حد و اندازه تاریخ درخشانش بیافریند. در میان تمامی نوشته‌هایی که هر کدام به شیوه‌های گوناگون به بحران ادبیات معاصر فرانسه اشاره می‌کنند، کمپانیون به‌عنوان نظریه‌پرداز ادبی، در پاسخ به جستاری دیگر از موریسون تحت عنوان *از فرهنگ فرانسوی چه باقیمانده است؟*¹ نوشته‌ای با نام *دغدغه عظمت*² در سال 2008 چاپ کرده است. انتشارات دونوئل این دو جستار را در یک کتاب جای داده و منتشر کرده است. این مهم ما را بر آن داشته تا کمپانیون را نماینده جریان فایده‌گرایی³ یا پیامدگرایی⁴ بدانیم که می‌کوشد تا هم برشمردن کارکردها، فایده، پویایی و زیایی ادبیات و مطالعات ادبی را به هم‌روزگاران نشان یادآوری کند و هم پاسخی باشد به تمامی گفتمان‌های زوال‌گرای پیشین پیرامون ادبیات.

پیش‌تر گفتیم که کمپانیون درس‌گفتارش را با دو پرسش بنیادین که در هر دورانی مطرح‌اند آغاز می‌کند: «چرا باید از ادبیات مدرن و معاصر در سده بیست و یک سخن گفت؟» و «چگونه باید از ادبیات مدرن و معاصر در سده بیست و یک سخن گفت؟» او پاسخ به پرسش نخست را دشوار می‌داند و لذا، ابتدا می‌کوشد با رویکردی تاریخی به پرسش دوم پاسخ دهد. به باور کمپانیون، دست‌کم در فرانسه، همواره دو رویکرد رقیب در مطالعات ادبی غالب بوده است. نخست رویکردی زمان‌گرای و هم‌زمانی⁵ به ادبیات که فارغ از عواملی چون تاریخ و جغرافیا، در جستجوی قوانینی جهان‌شمول در ادبیات است و تنها به متن توجه دارد. فن سخنوری، بوطیقا و نظریه ادبیات از چنین رویکردی پیروی می‌کنند.⁶ رویکرد دیگری که *فقه‌اللغه*⁷ و تاریخ ادبی از آن تبعیت می‌کنند، رویکردی است در زمانی⁸ و زمان‌محور که ادبیات را در پیوند با تاریخ، جغرافیا و بافت آن بررسی می‌کند و نه به وجود یک ادبیات بلکه ادبیات‌های گوناگون باور دارد.

برای اثبات درستی پاسخش به پرسش دوم، کمپانیون آن را با تاریخچه آموزش ادبیات در موسسه کلتز دو فرانس پیوند می‌زند. او معتقد است کسانی که کرسی آموزش ادبیات را در این موسسه بر عهده داشته‌اند همواره با برتر دانستن یکی از این دو رویکرد بر دیگری خرده و ایراد می‌گرفتند. برای نمونه، پل والر⁹، شاعر معروف، به‌عنوان یکی از سرسخت‌ترین طرفداران بوطیقا¹⁰ است که ژان پومیه¹¹ جانشینش می‌شود و در بررسی ادبیات از رویکردی یکسر تاریخی پیروی می‌کند. در این میان شاید سه تن با نام‌های ژرژ بلن¹²، رولان بارت¹³ و مارک فومارولی¹⁴ موفق می‌شوند این دو رویکرد به‌ظاهر متناقض را به یکدیگر پیوند زنند.

1. *Que reste-t-il de la culture française ?*

2. *Le Souci de la grandeur*

3. Utilitarisme

4. Conséquentialisme

5. Synchronique

6. خاستگاه چنین رویکردی نوعی بدوی‌گرایی (primitivisme) است که در سال‌های 1960 نزد افرادی چون تودوروف و گرماس (Greimas) در فرانسه تبلور می‌یابد زیرا آنها به وجود یک حکایت بدوی تغییرناپذیر، ثابت و خارج از زبان، نوشتار و حکایت باور داشتند یا دست‌کم رویای دسترسی به آن را در سر می‌پروراندند.

7. Philologie

8. Diachronique

9. Paul Valéry

10. والر⁹ چنین به مورخان ادبی خرده می‌گرفت: «زندگی‌نامه، اخلاقیات، تاثیرات (...) دستاویزی هستند در اختیار نقد تا با آن بی‌اطلاعی‌اش از هدف و از موضوع را پنهان کند.» (Valéry cité par Compagnon Littérature 8)

11. Jean Pommier

12. Georges Blin

13. Roland Barthes

14. Marc Fumaroli

کمپانیون که خود نخست در حوزه علوم محض تحصیل کرده است، برای نخستین بار در بیست سالگی وارد کلاس درس زبان‌شناس بزرگ روس‌تبار رومان یاکوبسن¹ می‌شود و سپس رفته‌رفته با شرکت در کلاس‌های کلژ دو فرانس، تحت تاثیر اندیشه‌های اندیشمندان چون میشل فوکو²، رولان بارت و ژولیا کریستوا³ (Compagnon Littérature 14)، شاخه مهندسی را ترک می‌کند و به مطالعه ادبیات روی می‌آورد. چنین پیشینه‌ای موجب می‌شود که او، دست‌کم به گفته خودش، به رویارویی و تضاد این دو رویکرد چندان باور نداشته باشد و بکوشد در مطالعات ادبی خود نظریه ادبیات، تاریخ و نقد را به هم گره زند (Compagnon Littérature 26).

3. کارکردهای ادبیات

بخش مهمی از کتاب کمپانیون پاسخی است به نخستین پرسشش: چرا باید باید از ادبیات مدرن و معاصر در سده بیستویکم سخن گفت؟ او چهار کارکرد مهم برای ادبیات برمی‌شمرد: کارکرد کلاسیک، کارکرد رمانتیک، کارکرد مدرن و کارکرد پست‌مدرن.

1. ردّ کارکرد کلاسیک یا تعلیمی و تربیتی ادبیات را می‌توان در طول تاریخ ادبیات نزد اندیشمندان چون ارسطو، پل ریکور و به‌ویژه نویسندگان سده هفدهم ادبیات فرانسه جست. بی‌تردید، حکایت‌های لافونتن⁴ نمونه بسیار عینی این ادبیات در سده هفدهم به‌شمار می‌رود. چنین ادبیاتی می‌کوشد تا با خلق لذت در خواننده به آموزه‌های اخلاقی و انتزاعی عینیت بخشیده، به پالایش عواطف او بینجامد و به او در شناخت بهتر از خویش یاری رساند. فراموش نکنیم که ادبیات به‌راحتی می‌تواند تناقض میان آشنایی با قوانین اخلاقی انتزاعی و عدم رعایت آن را با ارائه داستان‌ها ملموس سازد و برای مفاهیم پیچیده و کلی نمونه ارائه دهد.

2. پیدایش کارکرد درمائی ادبیات به سده هجدهم و دوران روشنگری بازمی‌گردد و در پیوند با انگاره‌هایی چون آزادی و فردگرایی است چه ادبیات خواننده را از هرگونه انقیاد و نادانی می‌رهاند. نویسندگان رمانتیک نیز به چنین باوری ژرفای بیشتری بخشیدند تا جایی که ادبیات توانست در باور همگان جایگاه مذهب و فلسفه را از آن خود سازد. چنین تعریفی از ادبیات را می‌توان نزد شاعر رمانتیک انگلیسی ویلیام وردزورث⁵ و بعدها در سده بیستم نزد اندیشمندی چون سارتر در کتاب *ادبیات چیست؟* باز یافت که ادبیات را قدرت‌ستیز و آزادی‌خواه می‌دانند. بدین ترتیب، به باور کمپانیون، به‌گونه‌ای کاملاً ناسازمند، خاستگاه تضعیف جایگاه ادبیات و کاهش آمار کتاب‌خوانی در اروپا را می‌توان به پیروزی مردم‌سالاری در آن نسبت داد.

3. سومین توانایی ادبیات برطرف ساختن کمبودهای زبان است. از مالارمه به این سو، ادبیات می‌کوشد از زبان رایج پافراتر گذاشته و زبانی شاعرانه⁶ بیافریند. به باور هانری برگسون⁷، فیلسوف فرانسوی، زبان توانایی سخن راندن از واقعیت را ندارد و تنها شعر می‌تواند آن را از بدبینی زبان‌شناختی برهاند (Compagnon Littérature 49-50). رد پای چنین برداشتی از ادبیات را می‌توان نزد کسانی چون مارسل پروست، میشل فوکو، رولان بارت و ایو بُن‌فوا⁸ دید.

¹. Roman Jakobson

². Michel Foucault

³. Julia Kristeva

⁴. La Fontaine

⁵. William Wordsworth

⁶. بخش بزرگی از تلاش صورت‌گرایان روس به تعریف زبان شاعرانه در تقابل با زبان کاربردی اختصاص داشت (Zokhtareh Ghavimi 114-115) چه وجود و تفوق چنین زبانی در یک اثر از آن متنی ادبی می‌سازد و ضامن پیدایش ادبیت است.

⁷. Henri Bergson

⁸. Yves Bonnefoy

تردیدی نیست که چنین کارکردی از ادبیات آن را از فلسفه برتر و حتی ضدفلسفی می‌داند چه عرصه ادبیات را بیرون از هوش و ضمیر خودآگاه می‌داند. ادبیات که با جستن از قید و بندهای زبانی در پی آشکار کردن حقیقتی است بیرون از ضمیر خودآگاه؛ حقیقتی درون‌مان و یگانه که تا پیش از آن وصف‌ناپذیر بود (Compagnon Littérature 51). به باور بارت، ادبیات با زبان برای زبان کلک سوار می‌کند و آن را از بند قدرت و انقیاد می‌رهاند (Compagnon Littérature 54).

4. چهارمین کارکرد ادبیات را می‌توان نسخه افراطی کارکرد سوم آن دانست. در حقیقت، از زمان نویسندگانی چون بودلر و فلوربر در سده نوزدهم به این سو، برخی از نویسندگان، منتقدان و اندیشمندان بر این باور بوده‌اند که ادبیات تاکنون همواره در خدمت اهدافی جز خود بوده است. اینان، با ترویج بازگشت ادبیات به خود، در برابر انگاره‌ای چون تعهد ادبیات، از ناتوانی و بی‌توانی ادبیات در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی سخن رانده‌اند چه به‌زعم آنها ادبیات تنها می‌تواند بر ادبیات تاثیر بگذارد. بدین ترتیب، ما شاهد پیدایش ادبیاتی خنثی هستیم که شاید بهترین نظریه-پرداز آن موریس بلانشو¹ باشد. ادبیاتی که از هرگونه کارکرد آموزشی، ایدئولوژیکی و زبان‌شناختی بری می‌شود، رفته‌رفته به هیچ‌انگاری می‌گراید و حتی به خوانش-سرگرمی تنزل می‌یابد تا جایی که حتی آدورنو² و بلانشو آن را بی‌فایده و مقصر می‌دانند چه نتوانسته است از اعمال غیرانسانی، به‌ویژه در سده بیستم، جلوگیری کند (Compagnon Littérature 57).

4. بحران معاصر ادبیات

4.1. خطمشی‌های اقتصادی و سیاسی و ادبیات

به‌طور کلی می‌توان خاستگاه بحران ادبیات معاصر را در سه‌گونه تهدید دسته‌بندی کرد: تهدیدهای بیرونی، تهدیدهای فناورانه و فرهنگی و تهدیدهای درونی. نظر به اینکه گونه سوم تهدیدها در پیوند تنگاتنگ با موضوع مقاله کنونی است و در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد، نخست کوتاه به دو مورد اول اشاره می‌شود. نوع اول شامل تمامی تهدیدهای اقتصادی، تجاری و سیاسی است که به‌ویژه در دوران معاصر در قالب پرسش مهمی چون دلیل اختصاص بودجه از سوی نهادهای دولتی به پژوهش‌ها در حوزه علوم انسانی و اجتماعی و ادبیات و همچنین بازدهی این پژوهش‌ها مطرح می‌شود. اندیشمند ایتالیایی، نوچیو اُردینه³، در *فایده دانش‌های بی‌فایده*⁴، پس از ارائه تعریفی از دانش‌های بی‌فایده یا دانش‌هایی که هیچ بازدهی فوری یا در کوتاه‌مدت ندارند، می‌کوشد وجود و فایده دانش‌هایی را که غایت فایده‌گرا ندارند و بی‌غرض‌اند نشان دهد. به باور اُردینه، این دانش‌ها نقش بنیادینی در شکل‌گیری ذهنیت افراد یک جامعه و افزایش سطح احترام به حقوق دیگران و تمدن در جامعه ایفاء می‌کند (Ordine 8). در حقیقت، اصل منفعت‌گرایی حاکم بر جامعه و به‌ویژه سیاست که بنگاه‌های اقتصادی و مالی آن را تحمیل می‌کنند موجب می‌شود تا حتی در محیط‌هایی که برای انتقال دانش، انجام پژوهش و تربیت انسان‌های بهتر ایجاد شده‌اند در پی سود و منفعت بود.

همین اصل موجب می‌شود تا هنگام بحران اقتصادی، به‌جای جستجوی دلیل بدهکاری دولت‌ها، فسادهای مالی در سطح کلان و حقوق‌های نجومی سیاستمداران، به بهانه مدیریت و کاهش هزینه‌ها، همه‌های فراوانی متوجه

¹. Maurice Blanchot

². Adorno

³. Nuccio Ordine

⁴. *L'Utilité de l'inutile*

دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها و غیره شود. البته دانش‌های بی‌فایده‌ای که آردینه فایده‌شان را یادآوری می‌کند تنها در علوم انسانی و اجتماعی نمی‌گنجند و علوم سخت را نیز دربرمی‌گیرد. او در ادامه بحثش به اندیشمند آمریکایی فلکسندر¹ اشاره می‌کند تا افزون بر انتقاد به تقابل بی‌اساس میان دانش‌های انسانی و دانش‌های علمی، نمونه‌هایی را از پژوهش‌های نظری علوم دقیقه ذکر کند که از آنجایی که کاربردی قلمداد نمی‌شدند بی‌فایده انگاشته شدند و برخلاف انتظار باور منفعت‌طلب توانستند چندین دهه بعد به پیشرفت‌های عملی بشریت مثلا در حوزه‌هایی چون برق و ارتباطات منتهی شوند² (Ordine 8). به باور آردینه، فشار بنگاه‌های اقتصادی در کشورهای اروپایی چنان زیاد است که اتفاقا همین دانش‌های بی‌فایده ابزارهای مهم و کارآمدی برای مقاومت در برابر آنهاست. همچنین او یادآور می‌شود که فایده‌گرایی و پیامدگرایی از ابزار مناسبی برای ارزیابی تاثیرات دانش‌های بی‌فایده برخوردار نیست زیرا تاثیرات این دانش‌ها را نمی‌توان به‌صورت کمی بررسی کرد و به واحد پولی تقلیل داد.

2.4. ادبیات و دیگر شیوه‌های بیانی

گونه دوم تهدیدها، یا همان پیوند میان ادبیات و رسانه، به‌ویژه رسانه‌های دیجیتال و تصویر، در دو سطح بررسی می‌شود. در سطح نخست، گونه‌های رقابت میان ادبیات و دیگر شیوه‌های بیانی برای جلب توجه مخاطبان وجود دارد، اما در سطح دوم، نظریه‌پردازان به تعامل میان ادبیات و دیگر شیوه‌های بیانی باور دارند³. رویکرد نخست با پیروی از اصولی چون تخصص‌گرایی و استقلال رشته‌ها⁴، معمولا روی خوشی به پژوهش‌ها و مطالعات بینارشته‌ای، مطالعات فرهنگی⁵ و مطالعات بینارشته‌ای⁶ نشان نمی‌دهد و بیشتر به رقابت تصویر و متن باور دارد. در این میان برخی بسان کمیابون معتقدند که گرچه ادبیات از کارکردهایی برخوردار است که قابل جایگزینی نیست اما مخاطب هم‌روزگار به شیوه‌های دیگر، از جمله سینما، برای تجربه انسانی علاقه نشان می‌دهد (Compagnon Littérature 60). به باور شیفر، باوجود تولید حجم بالای داستان‌های سینمایی، از اهمیت ادبیات چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی کاسته نشده است (Schaeffer 6). اما ویلیام مارکس و ونسان کوفمان کاملا بر این باورند که ما شاهد گذار به «جامعه نمایشی» ایم (Kaufmann 152) که در آن شاهد تغییر و بی‌اعتباری جایگاه و کاربرد ادبیات در جامعه هستیم (Marx 11). منگنو (Maingueneau Trois piliers 57)، مزو (Meizoz 99)، ژفن و سیتون (Citton 89 Facteurs)، برخلاف نظریه‌پردازان بالا، برخی در دنیای پس‌ادبی (Gefen Idée 170) به تعامل ادبیات و دیگر شیوه‌ها و ابزار بیانی باور دارند، تراکتشی که به گونه جدیدی از بیان شکل می‌دهد که در قالب مفهومی سنتی چون کتاب قابل تعریف و گجانندن نیست.

3.4. ادبیات در گفت‌وگوهای خودانتقادی⁷

1. Abraham Flexner

2. وفاتی و زارعی کتاب فلکسندر را به فارسی ترجمه و به سال 1401 با عنوان *فایده دانش بی‌فایده* در انتشارات دانشگاه شهید بهشتی به چاپ رسانده‌اند.

3. برای جزئیات بیشتر پیرامون تهدیدهای بیرونی و تهدیدهای فناورانه و فرهنگی، رجوع کنید به: «بررسی زوال‌گرایی در ادبیات معاصر فرانسه» (Zokhtareh Etude).

4. موضوع استقلال و خودآیینی ادبیات هم در تهدیدهای نوع دوم و هم در تهدیدهای درونی بررسی می‌شود با این تفاوت که در نوع دوم بیشتر تمرکز بر رقابت میان ابزارهای بیانی است و در نوع سوم بیشتر بر تعریف محدودی که نظریه‌پردازان ادبیات از آن ارائه می‌دهند.

5. Etudes culturelles

6. Etudes intermédiales

7. Discours autocritiques

تهدیدهای گونه سوم سرشتی خودانتقادی دارد چون ادبیات را خاستگاه بی‌اعتباری ادبیات به‌شمار می‌آورد (Schaeffer 6). چنین انتقادی از پیشینه‌های طولانی در تاریخ ادبیات فرانسه برخوردار است. ژرفن در «پایان من شروعی است دوباره: گفت‌وگوهای انتقادی در باب پایان ادبیات»¹ (2009) که از قضا آن را با نقل‌قولی از کمپانیون آغاز می‌کند نشان می‌دهد که بحث از زوال و پایان مرگ و هنر در فرانسه از تاریخچه‌های دیرینه برخوردار است و همواره در سده‌های گوناگون، دست‌کم از زمان انسان‌گراها در سده شانزدهم به این سو، به شیوه‌های گوناگونی بروز کرده است. به باور ژرفن، خاستگاه گفت‌وگوهای هم‌روزگار پیرامون بحران ادبیات را می‌توان در یک اندیشه اصلی جست: خودآیینی ادبیات. در ادامه می‌کوشیم این انگاره را در نوشته‌های نظریه‌پردازان مهمی که پیرامون بحران ادبیات معاصر فرانسه اظهار نظر کرده‌اند بررسی کنیم.

4. 3. 1. ادبیات خودآیین²

تقریباً تمامی گفت‌وگوهای بدبینانه به ادبیات به‌نوعی در قبال مفهوم ادبیات خودآیین، خوبسند و خودبازتاب موضع‌گیری می‌کنند³ که به‌ویژه از سده نوزدهم به این سو طرفداران سرسختی چون فلور، مالارمه، والر و نویسندگان رمان نو داشته است. ژرفن در مقدمه کتابش با نام *انگاره ادبیات. از هنر برای هنر تا نوشتارهای عمل‌گرا* (2021) نشان می‌دهد که چگونه اعطاء جایزه نوبل ادبیات به باب دیلن⁴، خوانندگی آمریکایی، در سال 2016 دوباره به بحث خودآیینی ادبیات در سطح بین‌المللی دامن می‌زند زیرا هم طرفداران و هم مخالفان اعطاء این جایزه بحث چستی ادبیات و به‌ویژه پیوندها آن را با دیگر شیوه‌های بیانی و دیگر هنرها مطرح می‌کنند. ویلیام مارکس در *وداع با ادبیات*⁵ (2005) خاستگاه خودآیینی و استقلال‌طلبی ادبیات را در جامعه سده هجدهم فرانسه باز می‌یابد که در آن ادبیات کدرا جایگزین دین و فلسفه می‌شود و دستیابی به حقیقت را ممکن می‌سازد. این روند دستیابی صعودی به قدرت تا جایی پیش می‌رود که ادبیات به‌جای سخن از جهان و واقعیت خود به موضوع اصلی بحث بدل می‌شود به‌نحوی که اواخر سده نوزدهم برخی نویسندگان دنیای ادبی را جایگزین دنیای واقعی محسوب می‌کنند، نگرشی که به جدایی میان متن و بافت می‌انجامد.

شاید شروع بحث منگنو در کتاب *ضد سنت پروست یا پایان ادبیات*⁶ را بتوان در همین تقابل جست که به باور منگنو خاستگاه آن نزد پروست تقابل میان «من اجتماعی» و «من ژرف یا واقعی» نویسنده است⁷. به باور منگنو، نظریه‌پردازان نقد نو در سال 1960 سخت از این برداشت پروست از ادبیات پیروی و دفاع کرده‌اند و دقیقاً همین جدایی میان دو «من» خود را به صورت جدایی دانشکده ادبیات از دانشکده علوم انسانی نشان داد که یکی بر مطالعه متن تمرکز داشت و دیگری بر مطالعه بافت. او این‌گونه می‌اندیشد که رد برداشت پروستی از ادبیات کماکان در نگاه

¹. « *Ma fin est mon commencement : les discours critiques sur la fin de la littérature* »

². Autonome

³ ژرفن در سال 2021 با انتشار کتابی با نام *انگاره ادبیات. از هنر برای هنر تا نوشتارهای عمل‌گرا* بر برداشت زیباشناختی از ادبیات خرده می‌گیرد و همانند تودوروف، شفر و ژروم مزو (Jérôme Meizoz) از گسترگی دامنه ادبیات دفاع می‌کند. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: «بررسی و نقد کتاب *انگاره ادبیات. از هنر برای هنر تا نوشتارهای عمل‌گرا*» (Zokhtareh A critique). کوتاه یادآور شویم که به باور ژرفن دانشگاه و در نتیجه مطالعات ادبی از طرفداران سرسخت برداشت زیباشناختی به ادبیات‌اند.

⁴. Bob Dylan

⁵. *L'Adieu à la littérature. Histoire d'une dévalorisation. XVIIe-XXe siècles*

⁶. *Contre Saint Proust ou la fin de la littérature*

⁷ منگنو با خرده‌گیری به رویکرد پروست به ادبیات می‌کوشد به دفاع از رویکرد زبان‌شناختی‌اش به ادبیات، یا همان تحلیل گفت‌وگو، بپردازد زیرا او معتقد است که این رویکرد قادر است در بررسی ادبیات-گفت‌وگو هم‌زمان به دو عنصر به‌ظاهر ناسازمند بافت و متن توجه کند. مزو، استاد ادبیات، نویسنده و منتقد اهل سوئیس، که به گسترده‌ی دامنه ادبیات و اثر ادبی باور دارد نماینده و طرفدار چنین رویکردی است.

برخی به ادبیات چیره است اگرچه ادبیات در معنای خاص و محدودش¹ در رقابت با دیگر شیوه‌های بیانی چندان پیروز میدان نیست و نمی‌تواند شکوه گذشته‌اش را داشته باشد.

انتقاد از چنین برداشتی را می‌توان در نوشته کوتاهی از ایو سیتون با نام «پایان سلطه‌گری یا آغاز چیزی دیگر» (2012) نیز سراغ جست. به باور سیتون، ادبیات نهادی بود که در طول دو سده، از سده نوزدهم به این سو (1800-2000)، از سلطه‌گری برخوردار بود و حتی می‌توان گفت به ابزاری برای تبعیض و حتی سرکوب اجتماعی بدل شده بود (Citton Fin 47) زیرا امکان و موقعیت برتری‌جویی را برای افرادی که تازه سواد خواندن و نوشتن یاد گرفته بودند نسبت به بی‌سوادان فراهم می‌کرد. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت بیشتری می‌شود که ادبیات خود همواره رویای آزادی و برابری در جامعه را در سر می‌پرورانده است. سیتون معتقد است که «اطلاعات عمومی، ارجاع به نویسندگان کلاسیک، شناخت املاء و ظرافت‌های سبکی ادبیات را به نشانگر اجتماعی ضروری بدل کرده بود تا در اختیار معلمان باشد» (Citton Fin 47) تا آنها افزون بر گسترش و تحمیل عشق و علاقه خود به ادبیات، اشتباهات و بی‌اطلاعی‌ها را با نمرات بد تنبیه کنند.

البته یادآوری کنیم که سیتون نظریه‌پردازی است که به توانایی‌های ادبیات و علوم انسانی در سده بیست و یکم ایمان دارد. او در *خوانش، تاویل، تازمسازی: مطالعات ادبی به چه کار می‌آید؟*² (2007)، در واکنش به سخنان رئیس‌جمهور وقت فرانسه، نیکولا سارکوزی³، پیرامون اهمیت ادبیات کلاسیک و نقش ادبیات در بازار تولید و کار، با طرفداری از تاویل، خوانش تازه‌ساز⁴ متن را پیشنهاد می‌دهد که ترکیبی است از خوانش و انتخاب⁵ با توجه به بافتی که خواننده در آن حضور دارد. او مبنای آموزش را نیز چنین برداشتی از تاویل می‌داند که در آن آموزش-پژوهش به یک فرایند و ماجراجویی شگفت‌آمیز و غیر منتظره تبدیل می‌شود که در آن شاهد تعامل بین یاددهنده و یادگیرنده با هم از یک سو و هر دوی آنها با متن از سوی دیگر هستیم⁶ سیتون در سال 2010 در کتابی تحت عنوان *آینده علوم انسانی: اقتصاد شناخت یا فرهنگ‌های تاویل*، تاویل را تنها ابزار انسان سده بیست و یکم برای رویارویی با حجم فراوان داده‌ها یا دارایی‌های غیرمادی و غیررقابتی‌ای⁷ می‌داند که رسانه‌های دیجیتال تولید می‌کنند. او حتی تا آنجا پیش می‌رود که آینده بشریت را در دوران سرمایه‌داری شناختی⁸ معاصر به آینده علوم انسانی⁹ وابسته می‌داند زیرا تاویل تبدیل داده به دانش و شناخت را ممکن می‌سازد (Citton Fin 23).

5. نگاه کمپانیون به ادبیات

¹ اگر به عنوان کتاب منگنو دقت کنیم درمی‌یابیم واژه ادبیات (Littérature) در زبان فرانسه با حرف بزرگ آغاز می‌شود تا دقیقاً به همین برداشت خاص از ادبیات اشاره کند. این واژه را می‌توان در نوشته‌های شفر و ژفن هم بازیافت.

² Lire, interpréter, actualiser : pourquoi les études littéraires ?

³ Nicolas Sarkozy

⁴ Lecture actualisante

⁵ Lire et élire

⁶ سیتون در کتاب *دفاع از محیط‌شناسی توجه* (2014)، با استناد به تجربه رولان بارت، کتاب خواندن را فعالیتی موثر در پرورش توجه شناور (attention flottante) یا توجه زیباشناختی (attention esthétique) در سطح فردی می‌داند که می‌تواند به فرد در سپهر رسانه‌های (médiassphère) هم‌روزگار باری رساند. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: «بازتعریف نقش رسانه و توجه در فرایند آموزش با تکیه بر اندیشه ایو سیتون» (Zokhtareh & Momeni Rad).

⁷ Biens immatériels et non rivaux

⁸ Capitalisme cognitif

⁹ سیتون وظیفه مهم دیگری برای علوم انسانی قائل است و آن هم برداشتن مرزهای قراردادی است که به پیروی از اصل تخصصی‌گرایی میان رشته‌های گوناگون علوم به‌ویژه در دانشگاه ایجاد شده است. به باور سیتون، سرشت مشکلات و مسائل انسان هم‌روزگار به‌عنوان رأی‌دهنده، کارمند، مصرف‌کننده و غیره به‌گونه‌ای است که او برای رویارویی با آنها نیازمند شناخت و بهره‌گیری از شاخه‌های گوناگون است. او معتقد است دست‌کم تا پایان دوران لیسانس دانشجویان به چنین نوع از دانشی دسترسی داشته باشند (Citton Facteurs 189).

آشنایی با کتاب کمپانیون و بافتی که این نوشته در آن پدید آمده است مجال آن را فراهم می‌سازد تا با رویکردی انتقادی نوشته‌اش را بررسی کنیم. نگاهی گذرا به کتاب‌های کمپانیون نشان می‌دهد که او نقش مهمی در عمومی کردن و ساده‌سازی اندیشه‌ها در حوزه نظریه ادبیات و شناساندن نویسندگانی چون مونتنی¹، بودلر، پروست و کولت² داشته است. برای نمونه می‌توان به کتابی چون *دییو نظریه ادبیات و عقل سلیم*³ اشاره کرد⁴. در همین راستا، کتاب *ادبیات به چه کار می‌آید؟* را نیز می‌توان در همین دسته از نوشته‌های کمپانیون و حتی در رده آثار پرفروش قرار داد که با توجه به حجم و زبانش در جلب تعداد زیادی از مخاطبان آن هم در دوران «بحران کتابخوانی» موفق عمل کرده است، بحرانی که کمپانیون خود نیز به آن باور دارد.

در حقیقت، پرسشی که کمپانیون هنگام پاسخ دادن به چرایی وجود ادبیات مطرح می‌کند پرسشی مهم پیرامون جایگاه یگانه ادبیات در سده بیست و یکم است: «آیا همچنان چیزهایی وجود دارند که تنها ادبیات قادر به بیان آنهاست؟ آیا وجود ادبیات ضرورت دارد یا نه، می‌توان جایگزینی برای آن یافت؟» (Compagnon Littérature 10) این پرسش که خاستگاهش باور راسخ نویسندگانی چون پروست و کالوینو⁵ به توانایی‌هایی بی‌بدیل ادبیات در دوران شکوهش است، ادبیاتی که حتی بر جهان واقعی برتری دارد، به کمپانیون مجال می‌دهد تا به بحران ادبیات در دوران هم‌روزگار هم در رقابت با رشته‌های کاربردی در دانشگاه و هم با دیگر بازنمودهای فرهنگی، به‌ویژه رسانه‌های نوین بپردازد. او مانند تودوروف مطمئن است که دانش‌آموزان تمایل بیشتری برای ادامه تحصیل در رشته‌های فنی و حرفه‌ای دارند زیرا این رشته‌ها از آینده شغلی بسیار بهتری برخوردارند. همچنین او معتقد است که رسانه‌های تصویری در جلب توجه انسان هم‌روزگار بسیار موفق‌ترند و ادبیات را از میدان بدر می‌کنند.

با وجود این و علی‌رغم فروش بالای کتاب کمپانیون، لازم است توجه خواننده را به جای خالی چند نکته مهم در نوشته کمپانیون جلب کنیم نخست اینکه فراموش نکنیم هرگاه کمپانیون در جستارهای ادبیات سخن می‌گوید، آن را تنها به گونه رمان فرومی‌کاهد. همین بس که نگاهی گذرا به کتابش بیندازیم تا دریابیم تقریباً تمامی نمونه‌هایی که او به آنها اشاره می‌کند از نوشته‌های رمان‌نویسان است.

نکته بسیار جالب‌تر اینکه، با وجود کوشش کمپانیون برای بازگرداندن اعتبار به ادبیات در دوران هم‌روزگار، به‌گونه‌ای کاملاً ناسازمند، او به هیچ رمان‌نویس و رمان‌کنونی در فرانسه اشاره نمی‌کند! شگفت این‌که دقیقاً چنین موضوعی در مورد کتاب تودوروف، *ادبیات در مخاطره*، نیز صدق می‌کند. بنابراین خواننده کتاب او حق دارد از کمپانیون بپرسد تعریف او از واژه «ادبیات معاصر» چیست زیرا حین بحث پیرامون کارکردهای ادبیات در دوران معاصر، کمپانیون به دوران بسیار محدودی که فراتر از دهه 1970 نمی‌رود اشاره می‌کند. برای اثبات این ادعا کافی است به سال چاپ آثار (رمان‌هایی) که او به آنها اشاره می‌کند توجه داشت. به دیگر سخن، خواننده، با وجود عنوان گویا و یا شاید «گول‌زننده» کتاب، نمی‌تواند به تصویر درستی از ادبیات معاصر فرانسه و کارکردهای آن دست یابد. برعکس

¹. Montaigne

². Colette

³. *Le Démon de la théorie. Littérature et ses communs*

⁴. کمپانیون در این نوشته‌اش می‌کوشد از منظر تاریخی رویکردی سرست‌شناختی به ادبیات داشته باشد. در حقیقت، این کتاب تلاشی است برای بررسی پاسخ دادن به پنج پرسش بنیادین: ادبیات چیست؟ ارتباط آن با مؤلف چیست؟ پیوند آن با واقعیت چیست؟ مناسبات میان ادبیات و خواننده کدام است؟ چه پیوندی میان زبان و ادبیات وجود دارد؟ به دیگر سخن، کمپانیون تلاش می‌کند انگاره‌های ادبیات (littérarité)، نیت (intention)، بازنمایی (représentation)، پذیرش (réception) و سبک (style) را بررسی کند و تاریخچه‌ای از نگرش رویکردهای گوناگون نقد ادبی و نظریه ادبیات به این مفهوم‌ها ارائه دهد (Compagnon Démon 28). شاید بتوان این نوشته را تاحدی معرف رویکرد سرست‌شناختی کمپانیون به ادبیات و در تقابل با درس‌گفتارش در کژ دو فرانس به‌شمار آورد.

⁵. Calvino

کتاب‌های تودوروف و کمپانیون، همین بس که به نوشته‌های سیتون و به‌ویژه ژفن¹ و دومینیک وبار (Viart 5) مراجعه کنیم تا افزون بر آشنایی با تعداد بسیار قابل‌توجهی از نویسندگان فرانسوی هم‌روزگار و نوشته‌های آنها به شناخت بهتری از کارکردهای سیاسی و اجتماعی ادبیات معاصر فرانسه دست یابیم.

نکته دیگر اینکه، ظاهراً آنجا که کمپانیون همانند مارکس از پیروزی تصویر در برابر متن سخن می‌گوید، پاک فراموش می‌کند که آنجا که تصویر تنها بُهت را به ببیننده‌اش انتقال می‌دهد متن قادر است فراتر از ظواهر برود، و رای احساس‌ها و هیجان‌ها حرکت کند و به آنها عمق، امتداد و گستردگی بیشتر ببخشد چراکه گفتمان متنی برخلاف گفتمان تصویری می‌تواند پیچیدگی‌های واقعیت‌های درهم‌تنیده را نشان دهد و واکاوی ژرف‌تری از آن ارائه دهد. بنابراین، می‌توان گفت که گفتمان رسانه‌ای نمی‌تواند چندان در برهه‌ها و حوادث سخت کارآمد باشد زیرا نیاز به روایت آنها کماکان در انسان اجتماعی وجود دارد. در حقیقت، شاید بتوان گفت که تقریباً تمامی گفتمان‌های بدبینانه به ادبیات کارکرد اجتماعی ادبیات و یا نیاز اجتماع به ادبیات را به‌ویژه در برهه‌های حساس تاریخی فراموش می‌کنند، نیازی که وبار به‌درستی به آن اشاره می‌کند (Viart 6). جالب اینکه این موضوع در مورد کتاب کمپانیون که خوشبینانه به ادبیات نگاه می‌کند صدق می‌کند.

نکته دیگر اینکه برخلاف ژفن، شفر، مزو، تودوروف و منگو که با خرده‌گیری به ادبیات متن‌گرا و رویکردهای متن‌گرا به ادبیات که بیشتر در مطالعات ادبی دانشگاهی غالب است، به گستردگی دامنه ادبیات و اثر باور دارند، کمپانیون هرگز به چنین موردی اشاره نمی‌کند. خالی از لطف نیست که به دو مورد اشاره کنیم. نخست مورد تودوروف که خود در دهه‌های 1960 و 1970 میلادی نقشی مهم در گسترش ساختارگرایی و رویکرد متن‌گرا در مطالعات ادبی داشته است. او افزون بر برشمردن پیامدهای منفی گسترش این رویکردها در محیط‌های آموزشی، رویکردهایی که ادبیات را به ابزاری برای شناخت و تسلط به رویکردها بدل کرده‌اند، دیگر به تقابل میان ادبیات عامه و ادبیات خاصه باور ندارد (Todorov 87-88). نمونه دوم را باید در کتاب شفر جست که تقریباً با تودوروف هم‌فکر است و ترانه را جزئی از شعر غنایی و ادبیات به‌شمار می‌رود که از قدمت بسیار زیادی برخوردار است. بر مبنای چنین باوری، او چنین نتیجه می‌گیرد که با توجه اینکه انسان هم‌روزگار به حجم بالایی از این ادبیات شفاهی توجه نشان می‌دهد، پس لزوماً ادبیات دچار بحران نشده است (Schaeffer 11).

نکته پایانی اما شاید از همه مهم‌تر باشد. تقریباً در تمامی کتاب‌هایی که در دفاع یا در انکار بحران ادبیات معاصر فرانسه نوشته شده‌اند جای شعر معاصر فرانسه خالی است. نگاهی کوتاه به برنامه‌های درسی دانشگاه نشان می‌دهد که شعر معاصر فرانسه از جایگاه چندان در مطالعات ادبی نیز برخوردار نیست. با وجود این، اگر تاریخچه شعر معاصر فرانسه در بازه زمانی 1980 تا 2020 بررسی شود، آنگاه به جریان مهمی چون شعر غنایی انتقادی² یا شعر غنایی نو³ برخوایم خورد که نمونه مناسبی برای نوشتار کنش‌گراست. چنین شعری، برخلاف سنت رمانتیک که تسلیم احساسات‌گرایی و آرمان‌گرایی می‌شد، نوشتاری است آگاهانه و پرسش‌گر پیرامون توانایی‌های شعر. در این‌گونه از شعر، ادبیات به‌مثابه پناهگاهی به‌شمار نمی‌رود بلکه به دیدار با انسان، دنیای واقعی و امور جزئی و روزمره می‌رود تا شگفتی را در آن کشف کند و در نتیجه، بر گستردگی دامنه ادبیات بیفزاید (Maulpoix 12). این شعر می‌کوشد تا توجه انسان معاصر را دنیای واقعی پیرامونش جلب کند، او را به آرامش، کندی و امید دعوت کند آن هم

1. کتاب ژفن با عنوان *انگاره ادبیات*. از هنر برای هنر تا نوشته‌های عمل‌گرا واقعا می‌تواند فهرستی دقیق و کامل از نویسندگان معاصر فرانسه را به خواننده‌اش معرفی کند.

2. Lyrisme critique

3. Nouveau lyrisme

در دنیایی که در سیطره رسانه است که مدام شتاب، استرس و حواس‌پرتی را برای او به ارمغان می‌آورد. شاعر معاصر دیگر خود را چون شاعران رمانتیک بسان پیامبری نمی‌داند که رسالت راهنمایی بشریت را در سر داشت؛ او کاملاً از محدودیت‌های شعر و ادبیات آگاه است. چنین شعری که کارکردهای اجتماعی، سیاسی، انتقادی و زیست‌محیطی دارد می‌تواند به‌خوبی کارایی ادبیات معاصر را نشان دهد و مثال نقضی باشد برای تمامی گفتمان‌های زوال‌گرا و بدبینانه به ادبیات¹.

6. نتیجه‌گیری

با پیدایش و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباط و ورود انسان هم‌روزگار به سرمایه‌داری شناختی و جامعه‌نمایشی، به‌نظر می‌رسد رقابت شدیدی میان گونه‌های متفاوت بازنمایی برای جلب توجه انسان هم‌روزگار درگرفته است. در این میان، ظاهراً تصویر توانسته است گوی سبقت را از ادبیات و کتاب‌خوانی که در پیوند تنگاتنگ با انگاره‌هایی چون متن، تنهایی، سکوت و تمرکز دارد برآید. افزون بر این، رویکرد زیباشناختی و محدود به ادبیات که از سده نوزدهم به این سو به‌ویژه در محیط‌های آکادمیک چیره بوده است، رویکردی که به گسست پیون میان ادبیات با جهان واقع باور دارد، بیش از همه در بی‌اعتباری ادبیات در دوران هم‌روزگار نقش داشته است.

در چنین فضایی، از سال 2005 میلادی به این سو، بسیاری از نظریه‌پردازان سرشناس ادبیات جستارهای بدبینانه‌ای پیرامون بحران، زوال و مرگ ادبیات معاصر فرانسه نگاشته‌اند. در واکنش به این گفتمان‌های زوال‌گرا، برخی از نظریه‌پردازان نظیر ژفن، شفر و کمپانیون به نوزایی و پویایی ادبیات معاصر فرانسه باور دارند. کمپانیون، پروست‌شناس سرشناس، در جستار کوتاهش، برخلاف پروست که به ادبیات-متن² معتقد بود، به ادبیات-گفتمان³ و ادبیات مفید باور دارد و تلاش می‌کند مخاطبانش نیز به توانایی‌های ادبیات در دوران هم‌روزگار ایمان بیاورد. مقایسه جستار کمپانیون با دیگر نوشته‌های خوشبینانه به ادبیات نشان می‌دهد که او، برخلاف ژفن و سیتون، چندان به پیوند میان ادبیات و دیگر شیوه‌ها و ابزار بیانی باور ندارد و همچنان تعریف محدودی از ادبیات ارائه می‌کند. این محدودیت را می‌توان در دیگر سطوح نوشته‌های او نیز دید. آنجا که او از ادبیات معاصر سخن می‌گوید، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان هیچ نشانی از آثار ادبیات معاصر فرانسه در نوشته‌اش جست. در حقیقت، کمپانیون برای بخشی از پرسشش که همان کارایی ادبیات معاصر است هیچ پاسخی ارائه نمی‌دهد زیرا حتی به آن نمی‌پردازد. آنجا که حتی او از ادبیات سخن می‌گوید، کتابش مانند دیگر نوشته‌های دیگر تنها به گونه‌ی ادبی رمان اشاره می‌کند و هیچ اشاره‌ای به شعر معاصر فرانسه نمی‌کند که می‌تواند نمونه‌ای کارآمد برای ادبیات-گفتمان باشد. آنجا که کمپانیون حتی در باب رمان نیز حرف می‌زند، تنها به آثار و نویسندگانی ارجاع می‌دهد که در ادبیات خواص و فاخر می‌گنجند و هیچ اشاره‌ای به ادبیات عوام و به‌ویژه رمان‌های پر فروش که در جلب توجه مخاطبان هم‌روزگار موفق عمل کرده‌اند نمی‌کند. به‌نظر می‌رسد که کتاب کمپانیون، با وجود عنوان جذابش، نه می‌تواند به انتظاری که در خواننده ایجاد می‌کند پاسخ دهد و نه تصویری از ادبیات معاصر فرانسه به او می‌دهد.

¹ برای مطالعه بیشتر پیرامون ویژگی‌ها و کارکردهای شعرغنایی انتقادی، می‌توان به مقاله‌ای از همین قلم با عنوان «جایگاه شعر غنایی انتقادی در شعر معاصر فرانسه: نمونه‌ی ناقص بحران ادبیات» در نشریه قلم مراجعه کرد (Zokhtareh Lyrisme).

² Littérature-texte

³ Littérature-discours

Utilitarianism in contemporary French literature. Case study: Antoine Compagnon

Abstract

Introduction: *This article regards Antoine Compagnon as the embodiment of a movement that imbues literature with utility in the contemporary context. In his inaugural lecture, titled "What is Literature for?" delivered at the esteemed Collège de France, Compagnon argues that the era of inquiries such as "What is literature?" has faded, giving way to a more essential question: "Why and how should we approach literature?". The transition from an essentialist approach to a pragmatic one serves as evidence of the current crisis afflicting literature and literary studies in universities, resulting in a multitude of works published in France since the year 2005. These writings can be grouped into two categories: on one hand, the essays that support the devaluation, decline, or even death of literature, and on the other hand, those who believe in the dynamism and rebirth of contemporary literature, seeking to enumerate its functions and utilities*

Background of study: *This study is part of our ongoing postdoctoral research conducted in 2021 at the Université Lumière Lyon 2, which addresses the crisis of contemporary literature and has led to the writing of several articles. The first article, titled "Investigating Declinism in Contemporary French Literature" (2021), examines the threats faced by contemporary literature in terms of economic, political, cultural, and technological aspects. The second article, co-written with Martine Boyer-Weinmann and titled "A Study of Literary Success in the Contemporary Media Age Case Study: She and He by Marc Levy" (2022), aims to understand the connections between contemporary popular literature and other forms of expression, particularly digital media. We have also published a book review and an article in Persian on Alexandre Gefen's work, "The Idea of Literature. From Art for Art's Sake to Writings That Intervene" (2021), adopting an analytical and critical approach. This book review was published in the French journal *Questions de communication* (2021). The Persian article, titled "A Critique on the Book The Idea of Literature. From 'Art for Art's Sake' to Writings That Intervene" (2021), provides a detailed presentation of Gefen's theoretical essay, emphasizing his expanded vision of literature. Furthermore, we have written two Persian reviews, published in 2018, on the following works: "Literature at risk" (2007) by Todorov and "The Farewell to Literature" (2005) by William Marx. To our knowledge, no comparative study has been conducted in France or Iran on the notion of useful literature in*

the essays published in France regarding the decline or functions of contemporary French literature. This has precisely motivated us to write the present article.

Methodology: *This article, based on an analytical and comparative approach, aims to present Compagnon's essay, highlighting in particular the concept of useful literature that emerges from it. Additionally, it aims to compare Compagnon's ideas with other contemporary writings, including those of Gefen, Citton, Maingueneau, Schaffer, Meizoz, and Marx.*

Conclusion: *This critical analysis sheds light on the fact that, despite its alluring title, Compagnon's work falls short of fulfilling its aims. Despite his belief in literature as discourse, it nonetheless presents a limited understanding of literature on various levels.*

Key words: Literary theory, Contemporary French literature, Compagnon, Utilitarianism, Crisis

References

- Citton, Yves. Lire, interpréter, actualiser: Pourquoi les études littéraires? Paris: Amsterdam, 2007.
- Citton, Yves. «La Fin de l'hégémonie ou le début de quelque chose». Fins de la Littérature. Historicité de la littérature contemporaine. Tome II. Viart, Dominique et Laurent, Demanze. Paris: Armand Colin, 2012: 55-64.
- Citton, Yves. Pour une écologie de l'attention. Paris: Seuil, 2014.
- Citton, Yves. L'Avenir des Humanités: économie de la connaissance ou cultures de l'interprétation. Paris: La Découverte, 2014.
- Citton, Yves. «Facteurs d'humanités : accent et phrasé entre contrastes et programmes». Etudes de Lettres, 1. 2 (2015): 189-208.
- Compagnon, Antoine. Le Démon de la théorie. Littérature et sens commun. Paris: Seuil, 1998.
- Compagnon, Antoine. La Littérature, pour quoi faire? Paris: Fayardm 2007.
- Faerber, Johan. Après la littérature. Ecrire le contemporain. Paris: PUF, 2018.
- Flexber, Abraham. The Usefulness of unless khnowledge. Vafaei, Mohammad Reza and Mojaba, Rezaei. Tehran: Shahid Beheshti University Press, 2022.
- Gefen, Alexandre. «Ma fin est mon commencement: les discours critiques sur la fin de la littérature». Fabula, 2009. Consulté le 19 mai 2023, "<https://www.fabula.org/lht/6/gefen.html#bodyftn1>".
- Gefen, Alexandre. Réparer le monde. La littérature française face au XXI^e siècle. Paris: José Corti, 2017.

- Gefen, Alexandre. Une idée de la littérature. De l'art pour l'art aux écritures d'intervention. Paris: José Corti, 2021.
- Hosseini, Rouhollah. Uses of Literature. Tehran: Khamoush, 2015.
- Kaufmann, Vincent. Faute à Mallarmé. L'Aventure de la théorie littéraire. Paris: Seuil, 2011.
- Maingueneau, Dominique. Contre Saint Proust ou la fin de la Littérature. Paris: Belin, 2006.
- Maingueneau, Dominique. «Les Trois piliers de la littérature». Fins de la littérature. Historicité de la littérature contemporaine, Tome II. Viart, Dominique et Laurent, Demanze. Paris: Armand Colin, 2012: 55-64.
- Marx, William. L'Adieu à la littérature. Histoire d'une dévalorisation. XVIIe-XXe siècles. Paris: Minuit, 2005.
- Maulpoix, Jean-Michel. Pour un lyrisme critique. Paris: José Corti, 2009.
- Maurisson, Donald et Antoine, Compagnon. Que reste-t-il de la culture française? suivi de Le Souci de la grandeur. Paris: Denoël, 2008.
- Meizoz, Jérôme. Faire l'auteur en régime néo-libéral. Rudiments de marketing littéraire. Genève: Slatkine, 2020.
- Ordine, Nuccio. L'Utilité de l'inutile. Paris: Les Belles Lettres, 2014.
- Schaeffer, Jean-Marie. Petite écologie des études littéraires, Pourquoi et comment étudier la littérature? Paris: Thierry Marchaisse, 2011.
- Viart, Dominique. (2019). «Terrains de la littérature». Elfe XX-XXI. Consulté le 19 mai 2023. URL: "<http://journals.openedition.org/elfe/1136>".
- Vilain, Philippe. La littérature sans idéal. Paris: Grasset, 2016.
- Zokhtareh, Hassan. «Ghavimi and Textualism». Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences, 20. 8 (2020): 115-134.
- Zokhtareh, Hassan. «Etude du déclinisme en littérature contemporaine française». Revue des études de la langue française, 13. 1 (2021): 15-28.
- Zokhtareh, Hassan. «A Critique on the Book The Idea of Literature. From Art for Art's Sake to Writings That Intervene». Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences, 21. 10 (2021): 209-229.
- Zokhtareh, Hassan and Akbar, Momeni Rad. «Redefining the role of media and attention in the education process based on Yves Citton's thought». Reserches in French language and literature, 4. 2 (2021): 175-195.

- Zokhtareh, Hassan. «Le lyrisme critique dans la poésie contemporaine française: un contre-exemple à la crise de la littérature». *Plume*, 19. 37 (2023): 1-23.

Pre-print Version